

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی نردی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال دهم - سال تحصیلی ۹۲-۹۳

جلسه ۲۵ - دوشنبه ۹۲/۹/۴

در مسئله‌ی تزاحم چنین گفته می‌شود که مکلف باید بررسی کند که کدام یک از دو حکم از نظر ملاک اهم است تا آن را امتثال کند و اهمیت ملاک با بررسی ادله و نیز مناسبت حکم و موضوع و قرائن لَبَّیْه و لفظیه‌ی حافه به کلام به دست می‌آید.

به عنوان مثال در دو حکم ازاله‌ی نجاست از مسجد و انقاز غریق مسلم، هیچ فقیهی تردید ندارد که انقاز مسلم اهم است، لهذا در تزاحم باید ازاله ترک شود و به انقاز پرداخته شود؛ زیرا اهم مقدّم است. اما این سؤال پدید می‌آید که اطلاق هر یک از دو دلیل نسبت به مکلف با یکدیگر قابل جمع نیست و متعارض هستند؛ زیرا اگر هر دو دلیل فعلی باشند تکلیف ما لایطاق خواهد بود در حالی که تکلیف ما لایطاق از شارع صادر نمی‌شود، بنابراین اطلاق دو دلیل نسبت به حالت تزاحم با هم متعارضند، پس به چه دلیل دو حکم مذکور را متزاحم می‌نامند نه متعارض؟!

راه‌حلی که در این مسئله بیان کرده‌ایم از این قرار است که: همیشه یک قید لَبَّیْ در کنار تکالیف شارع موجود است؛ یعنی وقتی شارع می‌فرماید «ازل نجاسة عن المسجد»، این شرط را به همراه دارد که ازاله‌ی نجاست زمانی فعلیت دارد که مکلف مشغول امتثال تکلیف دیگری که از نظر ملاک، اهم یا حداقل مساوی با تکلیف مذکور است نباشد. بنابراین می‌توان گفت این دو تکلیف با یکدیگر تنافی ندارند به دلیل آنکه کَانَ شارع فرموده است: «ازل النجاسة عن المسجد ما لم تشغل بامثال تکلیف آخر اهم ملاکاً أو مساویاً ملاکاً»، کما اینکه در حکم انقاز غریق نیز چنین است؛ یعنی واجب است انقاز غریق مسلم مادامی که مشغول انجام و امتثال تکلیف اهم یا مساوی ملاکاً با آن نباشد.

علی‌الغرض ملاک انقاز مسلم غریق، اهم از ملاک ازاله‌ی نجاست از مسجد است و وقتی مکلف مشغول انقاز غریق شد در واقع متلبس به قیدی است که منجر به عدم فعلیت تکلیف ازاله می‌گردد.

البته با دقت بیشتر در سابق گفتیم که هر تکلیفی فعلی است مادام که فرد، مشغول به امتثال عملی نباشد که اهمیت ملاک یا تساوی ملاک آن برای او احراز شده باشد و در واقع احراز اهمیت یا تساوی ملاک نیز دخیل در عدم فعلیت حکم است. البته در این مورد کلامی داریم که اگر توفیقی حاصل شود بعداً ذکر خواهیم کرد *إن شاء الله*، ولی فعلاً به همین روال بحث را ادامه می‌دهیم.

حال اگر فرض کنیم دو شخص در حال غرق شدن هستند، دو حکم برای انقاز هر یک وجود دارد و می‌دانیم هر دو ملاکاً مساوی هستند، لهذا هرگاه شخص شروع به انقاز یکی از دو غریق کند امری به انقاز دومی ندارد؛ زیرا هر یک از تکالیف دارای قید و شرط مذکور است.

ولی گاهی برای مکلف اتفاق می‌افتد که دو خطاب نسبت به او وجود دارد؛ مثلاً یک خطاب بیان می‌کند: «انقذ المال المسلم عن الهلکة» و خطاب دیگر آن است که: «ازل النجاسة عن المسجد» و مکلف در شرایطی است که قدرت بر امتثال دو حکم ندارد و در عین حال نمی‌تواند احراز کند که یکی از دو حکم ملاکاً اهم است یا دو حکم با یکدیگر مساوی هستند و تنها احتمال اهمیت در یکی از دو حکم می‌دهد؛ مثلاً احتمال اهمیت در حفظ مال مسلم می‌دهد، بدین معنا که یا متعیناً واجب است مال مسلم را حفظ کرد یا مخیر در حفظ مال مسلم و ازاله‌ی نجاست از مسجد می‌باشیم.

به این حالت، دوران امر بین تعیین و تخییر در مقام تراحم می‌گویند. اکنون باید دید آیا وظیفه‌ی مکلف در این حالت نیز احتیاط است و باید طرف محتمل‌الاهمیه را امتثال کند یا اینکه می‌تواند هر یک را انتخاب کند.

در مسئله‌ی مذکور مکلف باید احتیاط کند؛ یعنی محتمل‌الاهمیه را امتثال کند؛ زیرا اگر محتمل‌الاهمیه را امتثال کند قطعاً نسبت به ترک ازاله مسئولیتی ندارد؛ به دلیل آنکه اگر ملاک هر دو حکم مساوی باشد مکلف مشغول امتثال حکم مساوی شده است و شرط عدم فعلیت دیگری محقق شده است و اگر ملاک حفظ مال اهم باشد باز روشن است که خطاب «ازل النجاسة» نسبت به او فعلیت ندارد.

حال اگر مکلف ترک محتمل‌الاهمیه کرد و مال مسلم را حفظ نکرد و مشغول ازاله‌ی نجاست از مسجد شد، اگر حفظ مال مسلم اهمّ ملاکاً باشد فعلیت آن ساقط نشده؛ زیرا علی‌الغرض حکم و قید آن چنین است:

باید مال مسلم را حفظ کرد مگر مکلف مشغول امتثال حکمی باشد که اهمیت ملاک آن یا تساوی ملاک آن احراز شده باشد، و در فرض ما چنین نیست؛ زیرا احراز نکرده‌ایم ازاله‌ی نجاست از مسجد، اهم یا مساوی

است، بنابراین اطلاق وجوب حفظ مال مسلم به قوت خودش باقی است و عذری در ترک آن وجود ندارد و تنها در صورتی می‌توان آن حکم را ترک کرد که مشغول امتثال اهم یا حکم مساوی با آن باشیم. لهذا در موارد دوران امر بین تعیین و تخییر به واسطه‌ی احتمال اهمیت یک طرف، باید با امتثال محتمل الاهمیه احتیاط نمود. آری، اگر احتمال اهمیت در هر دو طرف داده شود فرد مخیر است.

۳. دوران امر بین تعیین و تخییر در مقام امتثال

به عنوان مثال نمی‌دانیم که در ظهر جمعه نماز جمعه واجب است یا نماز ظهر واجب است و طبق فرض، دو حالت برای خروج از عهده‌ی تکلیف وجود دارد؛ یکی اینکه مکلف هر دو نماز را اتیان کند و امتثال اجمالی نماید و دیگر اینکه مکلف مجتهد با فحص در ادله بتواند وظیفه را تشخیص دهد و با اتیان آن، امتثال تفصیلی نماید و اگر مکلف مقلد است با رجوع به مرجع خود امتثال تفصیلی کند.

در این حالت برخی گفته‌اند امتثال به احتیاط در جایی که امتثال تفصیلی ممکن است، مجزی نیست و کسی که می‌تواند وظیفه‌ی خود را تشخیص بدهد حق ندارد با تکرار نماز امتثال کند، بلکه باید فحص کند. در این شرایط روشن است باید فحص کند و امتثال تفصیلی نماید. کما اینکه اگر کسی قائل شد امتثال اجمالی در عرض امتثال تفصیلی مجزی می‌باشد دیگر بحثی وجود ندارد.

اما اگر کسی نتوانست احراز کند که آیا اساساً امتثال اجمالی مجزی است و در عرض امتثال تفصیلی است و یا اینکه امتثال تفصیلی متعین است و تنها در صورت عدم امکان امتثال تفصیلی، امتثال اجمالی مجزی است، در واقع مصداق مسئله‌ی دوران امر بین تعیین و تخییر در مقام امتثال خواهد بود؛ یعنی آیا مکلف باید امتثال تفصیلی انجام دهد متعیناً یا مخیر است بین امتثال تفصیلی و اجمالی؟

اکنون پرسش این است که مقتضای اصل در دوران امر بین تعیین و تخییر در مقام امتثال چیست؟ اینجا نیز مقتضای اصل، احتیاط است؛ یعنی متعیناً باید امتثال تفصیلی انجام دهد؛ به دلیل آنکه مکلف قطع دارد تکلیفی بر عهده‌ی او آمده و نمازی در ظهر جمعه بر ذمه‌ی اوست و شک دارد با امتثال اجمالی، تکلیف او ساقط می‌شود یا خیر، قاعده‌ی «اشتغال یقینی مقتضی براءت یقینی» حکم به لزوم امتثال تفصیلی می‌کند.

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی